

دو فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان

سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۸۸

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۴/۶

* تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۶/۱۶

مطالعات آکادمیک مستشرقان در مورد قرآن

دکتر مظفر اقبال

رئیس مرکز اسلام و علم کانادا

Center for Islam and science

چکیده

نوشتاری که در پیشرو دارید به بررسی مطالعات آکادمیک مستشرقان در مورد قرآن می‌پردازد و بیان می‌دارد که این مطالعات توسط جریان‌های خاصی در اندیشه غرب شکل گرفته است و شامل تاریخ‌نگاری، تحلیل متون، دین‌شناسی، جامعه‌شناسی دین، عملکرد دینی و غیره می‌باشد. نویسنده در ادامه به مسئله دانش آکادمیک و تاریخچه آن می‌پردازد و برخی موارد آن را به نقد می‌کشد.

واژه‌های اصلی: قرآن، مطالعات، آکادمیک، مستشرقان.

مذهب و دانش آکادمیک

بحث آکادمیک در مورد دین توسط جریان‌های خاصی در اندیشه غرب شکل گرفته است که با دوره‌ای از شبه مسیحی کردن فلسفه ارسطویی، بیشتر تحت تأثیر توماس آکویناس (Thomas Aquinas, 1225-74) شروع می‌شود و از گذرگاه اصطلاحات دینی، [۱] انسان‌گرایی، [۲] طبیعت‌گرایی، [۳] ملی‌گرایی، انقلاب علمی قرن هفدهم، عقل‌گرایی، [۴] خداانگاری، [۵] ذهن‌گرایی، [۶] اثبات‌گرایی، [۷] تاریخ‌گرایی، [۸] منفعت‌گرایی، [۹] مارکسیسم، [۱۰] علم‌گرایی [۱۱] و بسیاری «گرایی‌های دیگر عبور می‌کند.

دانش آکادمیک که بخشی انفکاک‌ناپذیر از تمدن نو غرب است، منابع حقوقی، انسانی و مادی خود را از همین تمدن می‌گیرد و تحت تأثیر تمام این جریان‌ها قرار دارد. تمام نظام آموزش، پژوهش و فرآیند تولید دانش آن بر همان جریان‌های فکری مبتنی است که تمدن نو غربی را شکل داده‌اند. این تمدن از گذرگاه یک زنجیره شورش‌ها علیه چیزی که بعدها «دوران تاریکی» نامیده شد، سر برآورده است. اینک که در مورد پایان دوران قرون وسطی و آغاز «عصر جدید» بین دانشمندان رشته‌های مختلف اختلاف نظر اساسی هست، برای منظور ما یک تقسیم‌بندی مشخص میان این دو عصر وجود دارد که عبارت است از ابتدای قرن چهاردهم... .

طلوع «تمدن مادی» [۱۲] که هم اکنون تمام عرصه‌های زندگی و اندیشه جدید را در نوردیده است، تنها به قیمت نابودی پادشاهی خداوند ممکن شد و «اومانیزم» همه آن چیزی را که برای این معامله لازم بود، فراهم آورد. در نتیجه نه تنها دانش‌های طبیعی ناسوتی پدیدار شدند؛ بلکه کل فهم بشر از نظام طبیعی به سطح انسان تنزل یافت. رشته‌های جدیدی در دانش با روش‌ها و رویکردهای

ویژه خود پدید آمدند که برای پاسخ به نیازهای پادشاهی جدید بشر که زاینده «اومانیسیم» بود، طراحی شده بودند.

مطالعه آکادمیک دین یکی از این رشته‌های جدید بود که ابتدا در دانشگاه‌های اروپایی و بریتانیایی ظاهر شد و بعدها به آمریکای شمالی گسترش یافت. مسیحیت اولین قربانی این ماجراجویی آکادمیک بود. این رشته، میدانی عظیم از تحقیقات بی‌پایان را روی محققان دانشگاهی گشود که زمینه‌های گوناگونی از قبیل تاریخ‌نگاری، تحلیل متون، دین‌شناسی، جامعه‌شناسی دین، عملکرد دینی، و غیره را در بر می‌گرفت. اصحاب آکادمی در جریان قالب‌ریزی جدید دین و از نو معنا کردن آن برای بشر، ابزارها، روش‌ها و قواعدی را تعریف کردند و سپس شروع به اعمال آن در مورد دیگر مذاهب نمودند. «دایرةالمعارف قرآن» کار دانشمندانی است که متون دینی را از درون این سنت جا افتاده آکادمیک مطالعه می‌کنند.

برخی از ویژگی‌های اصلی این سنت در رساله کوتاه دو بخشی به قلم محمد حسن عسکری (۱۹۷۸-۱۹۱۹) به اختصار آمده است؛ بخش دوم کتاب شامل فهرستی از ۱۵۳ پیش فرض، ادعا، و رویکرد به اسلام است که عسکری از آن‌ها با عنوان «گمراهی» یاد می‌کند. محمد حسن عسکری، تجددگرایی یا نگاهی به تاریخ انحرافات غرب (لاهور، عفت حسن، ۱۹۷۹)؛ من بعد جدیدیات؛ Jadqdiat ya maghrabi gumrahiyan ki tarikh ka khakah (Lahore: Effat Hasan, 1979): این کار تا حد زیادی بر کتاب بحران، نوشته گیونون و برخی نوشته‌های دیگر متکی است. وی اشاره می‌کند که گمراهی‌ها، از حیث تعداد و از لحاظ گستره جغرافیایی، در گذشته محدود بودند، اما امروزه وضع این‌گونه نیست. به علت معنای برخی واژه‌های مهم دینی، طی سه قرن اخیر، این معانی بارها در تفکر غربی تغییر کرده است؛ به طوری که استفاده از آن‌ها درک مفاهیم اولیه را با

مشکلات اساسی روبه‌رو می‌کند. هر چند سال یک بار معنای جدیدی به این عبارات پوشانده می‌شود و در نتیجه نمی‌توان معنای ثابتی از آن‌ها در نظر گرفت. واژه‌های «دین» و «فطرت» دو نمونه برجسته از این نوع تحریفات می‌باشند. این دو آنقدر در معانی متفاوت استفاده شده‌اند که دیگر از دایره معنا خارج گشته‌اند (جدیدیات، ۱۸ - ۱۶).

گمراهی‌های عمده‌ای که عسکری در فهرست خود آورده، در زیر به اختصار آمده است، بیشتر این ویژگی‌ها را در مقالات «دایرةالمعارف قرآن» می‌توان مشاهده کرد. این مطلب در بخش بعد و هنگام بررسی نمونه‌هایی از این مقالات، روشن‌تر خواهد شد. طبق نوشته عسکری، خاورشناسان و دانشمندان آکادمیک که وارثان فکری ایشان می‌باشند فاقد این فهم هستند که دین به ترتیب اهمیت سه قسمت جدا (عقاید، عبادات، و اخلاق) دارد. آنان تنها یک یا دو مورد از این سه بخش را در نظر می‌گیرند و بقیه را وا می‌نهند.

- عقاید را بخشی جدایی‌ناپذیر از دین نمی‌دانند یا به آن به عنوان چیزی می‌نگرند که هر از چند یک‌بار تغییر می‌کند (نگرش تکاملی) یا آن را وسیله‌ای برای ارضای عاطفی می‌دانند.

- عبادات را تنها شعائر مذهبی می‌دانند که می‌تواند توسط انسان انجام پذیرد یا، رد یا دست‌کاری شود.

- دین را به عنوان یک نهاد اجتماعی، وسیله نظم بخشی به جامعه و بهتر شدن وضع زندگی مادی می‌دانند.

دین را به امور اخلاقی محدود می‌کنند و یا به آن به عنوان یک نظام اخلاقی می‌نگرند. آن‌ها تصور می‌کنند که هدف دین ساختن شخصیت انسان‌هاست و شخصیت را در ویژگی‌هایی خلاصه می‌کنند که از نظر اجتماعی مفید شناخته

می‌شوند. گمان می‌برند دین زائیده ذهن انسان و دارای روندی تکاملی است. به نظر آن‌ها حتی خدا یا مفهوم خدا دچار تکامل می‌شود.

- با تمسک به مفاهیمی چون تساهل و تفکر لیبرال، عقاید باطل را مساوی عقاید حق می‌دانند.

- با کار بست نسبیّت در امور دینی، اصرار می‌ورزند که عقاید تنها به صورت نسبی صحیح‌اند و هیچ چیز مطلق نیست.

- وجود عقل (intellect) را تکذیب می‌کنند یا آن را با عقل حسابگر (reason) یکی می‌دانند.

- وجود علم را فراتر از آن چه با عقل حسابگر به دست می‌آید، انکار می‌کنند و هر ابزاری را برای یافتن علم که بالاتر از این عقل باشد، نفی و در نتیجه علم را به علم جهان مادی محدود می‌کنند.

- هر عقیده‌ای را که فراتر از عقل حسابگر باشد، رد یا توجیه می‌کنند.

- می‌کوشند برای احکام دینی پایه عقلانی درست کنند.

- معجزه را رد یا آن را به طریق عقلانی تفسیر می‌کنند.

- اعتبار سنت شفاهی را تکذیب می‌کنند و برای همه چیز دلیل مکتوب می‌جویند.

- هیچ مرجعی حتی مرجعیت پیامبر را نمی‌پذیرند و اصرار دارند که نظراتشان به همان اندازه حکم قرآن یا گفتار پیامبر معتبر است.

- اساس تحقیقاتشان بر اثبات‌گرایی، کارکردگرایی، و منفعت‌گرایی مبتنی

است و پیشرفت مادی را مقیاس همه چیز قرار می‌دهند (چکیده‌ای ترکیبی از:

فهرست یک‌صد و پنجاه و سه انحراف، ۱۲۹ - ۱۰۰).

قرآن و دانش آکادمیک

«دائرةالمعارف قرآن» مَهر آکادمی را بر خود دارد. ویراستاران و نویسندگان

آن در دانشگاه آموزش دیده‌اند و بیشتر مقالات آن، تحقیقات آکادمیک پیشین را درباره قرآن تکمیل می‌کند. شجره‌نامه آکادمیک آن را می‌توان تا کارهای خاورشناسان قرن نوزدهم، و از طریق آنان تا پنج قرن مباحثه جدلی درباره قرآن توسط متکلمان زبان شناس مسیحی دنبال کرد. این متکلمان در قرن چهاردهم بر صحنه آکادمیک غرب ظاهر شدند؛ یعنی زمانی که شورای کلیسای وین در سال ۱۳۱۲ م کرسی‌هایی را برای زبان‌های عربی، عبری، و سوری در دانشگاه‌های پاریس، آکسفورد، بولونیا، آویگنون، و سالامانکا دائر کرد. [۱۳] بیشتر مقالات «دایرةالمعارف قرآن» محتویات خود را از همین منبع عظیم خاورشناسی می‌گیرند؛ هر چند به گفته ادوارد سعید «امروزه خیلی کمتر از دوران قبل از جنگ جهانی دوم، پیش می‌آید که یک خاورشناس خود را یک خاورشناس بنامد». [۱۴]

گفتمان آکادمیک درباره قرآن شاید توانسته باشد به منظور متمایز کردن خویش از خاورشناسی در جامه‌ای جدید ظاهر شود، اما نابخردانه است اگر تصور کنیم یک سنت علمی می‌تواند خود را از ارزش‌های زیربنایی، اصول مسلم و فرضیات سنت مادرش رها سازد، بنابراین هر چند نوشته‌های آکادمیک معاصر در مورد اسلام، دیگر قلمرو انحصاری خاورشناس سابق نیست، اما مطالعه اسلام به عنوان یک موضوع در کنار دیگر ادیان در دپارتمان‌ها به نسبت جدید مطالعات دینی، و نیز دپارتمان‌های قدیمی‌تر و جا افتاده‌تر مطالعات منطقه‌ای و همین گونه در دپارتمان‌های زبان و ادبیات در بسیاری از دانشگاه‌های بریتانیا، اروپا و آمریکای شمالی، پیوندی گسست‌ناپذیر با خاورشناسی سال‌های گذشته دارد. لزومی ندارد به تاریخ مراحل گوناگونی پردازیم که طی آن، کلام جدلی به خاورشناسی، و خاور شناسی به نوشته‌های آکادمیک معاصر تبدیل شد؛ چرا که این پیوندها به خوبی در منابع دیگر نشان داده شده‌اند. [۱۵]

بررسی کلی مطالعات آکادمیک غربی معاصر که «دایرةالمعارف قرآن» یکی از جامع‌ترین و متمایزترین محصولات آن است، به روشنی نشان می‌دهد که این مطالعات نمی‌توانند خود را از پایه‌هایی که بر آن استوارند، رها سازند؛ چون «خاورشناسان میراث عظیمی از تحقیقات علمی را پیرامون دین، تاریخ و جامعه اسلامی برای نسل نو بر جای گذاشته‌اند که بدون آن‌ها مطالعات معاصر اسلامی و خاورمیانه تصورناپذیر است» (Richard C. Martin (cd), *Approaches to Islsm in Religious Studis* (Oxford: One world, 1985 and 2001). 13).

«و از این روست که امروزه خاورشناسی به رغم بی‌حاصلی، اصطلاحات فنی بی‌مزه، نژادپرستی نه چندان پنهان و مفاهیم فکری کم‌توان، در شکل‌هایی که توصیف شد، رو به گسترش است» (Orientalism, 321).

به علاوه، تا آن جا که به قرآن مربوط می‌شود، پیوند ویژه‌ای میان روش‌های جاری مطالعات قرآن در دانشگاه‌های غرب و مطالعات پیشین وجود دارد؛ به این معنا که دانشمندان غیر مسلمان در دانشگاه‌های غرب، هنگام بررسی قرآن با وضعیت دشواری روبه‌رو هستند، زیرا از یک طرف ضرورت حرفه‌ای اقتضا می‌کند هیچ تعهدی به موضوع تحت مطالعه نداشته باشند، پس نمی‌توانند خود را نسبت به خاستگاه الهی قرآن، به هیچ موضوعی، متعهد کنند. از سوی دیگر در این مورد خاص، موضوع تحت مطالعه، بی‌طرفی را غیر ممکن می‌سازد، زیرا قرآن از خواننده می‌خواهد پیش از هر تعاملی با این کتاب، حتماً مسئله اساسی مربوط به سرچشمه آن را حل کند، لذا خواننده یا باید این ادعای قرآن را که «قرآن وحی الهی است» بپذیرد، یا آن را رد کند و لازمه هر انتخابی در این جا، در واقع اتخاذ موضع در برابر پیامبر است. پذیرفتن این که قرآن وحی الهی است، پذیرش هم‌زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله - به عنوان آخرین پیامبر - را به دنبال دارد.

اگر آن‌ها این ادعای قرآن را رد کنند، در آن واحد پیامبری وی را نیز رد کرده‌اند و به موجب آن خود را در موضع سخت «زیر سؤال بردن صداقت او» قرار داده‌اند؛ کاری که متکلمان در طول قرن‌ها انجام داده‌اند.

شماری از دانشمندان آکادمیک این معمای پیچیده را به رسمیت شناخته‌اند، در عین حال اعتراف کرده‌اند هیچ راه حل جای‌گزینی برای آن وجود ندارد، بنابراین بهترین گزینه برای این محققان آن است که پیام قرآن را از دید معتقدان و غیر معتقدان تأویل کنند؛ امر مشکلی که به پوشیدن دو کلاه در یک زمان شباهت دارد، بنابراین دانشمندان آکادمیک خود را در برابر یک مسئله پیچیده و حل ناشدنی می‌یابند؛ اگر به موضعی ویژه در برابر قرآن متعهد شوند، بی‌طرفی خود را قربانی کرده‌اند و اگر این کار را نکنند، نمی‌توانند به طور شایسته با متن تحت مطالعه تعامل داشته باشند!

این وضعیت نامساعد موقعی بهتر درک می‌شود که بدانیم بیشتر دانشمندان آکادمیک غیر مسلمان برای چگونگی استدلال خود، به کارهای دانشمندان پیشین وابسته‌اند و بیشتر منابعشان را کارهای خاورشناسان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تشکیل می‌دهد. کارهای خاورشناسان نیز به نوبه خود بر نوشته‌های متکلمان جدلی قرون وسطی استوار است. این خط موروثی که در ژرفای ساختار دانش آکادمیک نهفته است، نه تنها شامل قرن‌ها انباشت و بررسی دقیق منابع، نسخ خطی با ارزش، و بینش‌های زیرکانه است؛ حتی چارچوب، فرضیات، و جهت‌گیری نسل‌های پیشین را نیز در بر دارد. این سلسله در مورد قرآن به کارهای جدل‌گرایانه نویسندگان یهودی و مسیحی قرون وسطی باز می‌گردد؛ پیشینه‌ای که در نهایت به دانشی به نام خاورشناسی تبدیل شد.

قرآن، دانش آکادمیک، و جهان معاصر

به نظر می‌رسد خاورشناسی پس از حدود یک قرن کار متمرکز روی حدیث، اینک در تجدید حیات تازه خود، به عنوان یک دانش آکادمیک، توجه خود را به سوی قرآن معطوف کرده است. امروزه آکادمی به دانش‌های قرآنی به عنوان فعال‌ترین زمینه در تحقیقات خود، پیرامون اسلام می‌نگرد.

این تغییر مرکز توجه، با وقایع جهانی که اخیراً به وقوع پیوسته و رابطه میان مسلمانان و غرب را دچار تنش کرده است، بی‌ارتباط نیست. همان‌گونه که جنگ‌های صلیبی و جنگ با ترک‌ها در قرون گذشته باعث ایجاد علاقه شدید به مطالعه و نقد قرآن از سوی جامعه مسیحی غربی گردید، کشمکش‌های اخیر نیز دور جدیدی از تحقیقات قرآنی را توسط متفکران، روحانیان، و مراکز دانشگاهی غرب موجب شده است و بار دیگر قرآن جاذبه فراوانی در مغرب زمین نزد عوام و نیز سطوح دانشگاهی ایجاد کرده است. [۱۶]

این تنش‌های تازه نوعی فوریت (و البته سرمایه‌گذاری) در مطالعه قرآن ایجاد کرده است که امروزه نه تنها توسط برخی اهل سیاست؛ بلکه بعضی دانشمندان و رهبران دینی از آن به عنوان ریشه «مشکلات مسلمانان» یاد می‌شود. این مشکل به ویژه ناشی از آیات مربوط به جهاد است که توجه بسیاری از اهل سیاست با نفوذ و اتاق‌های فکر مختلف را به خود جلب کرده است.

امروزه تروریسم به دلیل ترس، سوء تفاهم، و نادانی محض، به قرآن نسبت داده می‌شود. بعضی از کشورهای مسلمان مجبور شده‌اند آیات مربوط به جهاد را از برنامه‌های آموزشی خود جدا کنند. این مبارزه شدید نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در حوزه سیاست محصور نمانده است؛ بلکه هم رزم آکادمیک خود را همراه دارد؛ درست مانند خاورشناسی سال‌های پیشین که تنها یک فعالیت آکادمیک نبود. [۱۷]

کتاب «قرآن و غرب» که یکی از اولین کتاب‌هایی است که پس از وقایع یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ م در غرب پیرامون قرآن انتشار یافت، نمونه‌ای گویا از این مطلب است. کنث کراگ (Kenneth Cragg)، مؤلف این کتاب، که «برای شش دهه به عنوان یکی از با استعدادترین مفسران اسلام در غرب شناخته و ستایش شده است»، بعد از آن که ارتباط وقایع آن روز را با مسلمانان، الهام گرفته از آیات قرآن بدیهی می‌شمارد، بیشترین دغدغه ذهنی خود را به ارتباط قرآن با آن وقایع مربوط می‌کند؛ در حالی که هر دو مقدمه جای ابراز تردید دارند، آن چه در این جا مربوط به بحث ماست صرف قدرت این وقایع است که موجب شده است دانشمندان و رهبران دینی مانند کراگ بخواهند ریشه «بحران درونی مسئولیت‌پذیری اسلام» (کنث کراگ، قرآن و غرب، ۲۰۲) (Kenneth Cragg. *The Quraan and the West* (Washington DC: George Town University Press, 2005), 202). کراگ میان محکوم کردن «جنگ طلبی شدید قرآن که نوعی ستیزه‌جویی شدید دینی است»، و به قول خودش «طرف ملایم‌تر» آن مردد مانده است. با وجود توصیه‌های کراگ به غربی‌ها در حفظ احترام قرآن و مسلمانان، کتاب به شدت احساسی خود را از ناسزا و اظهارات اهانت آمیز آشکار و نهان پر کرده است. این کتاب در اصل تلاشی برای الک کردن و جدا سازی قسمت‌هایی از کتاب خدا است که می‌توان آن را «قرآن قبول کردنی» خواند؛ قرآنی که هیچ‌گونه مضمون سیاسی و موضوعی با عنوان جهاد در آن وجود ندارد؛ چه رسد به جهاد با جان! قرآنی که هیچ نقشی در شکل دادن به جامعه ندارد، چرا که «استفاده از قدرت سیاسی تنها به دوران کوتاه‌تر حکومت در مدینه بر می‌گردد و در طول سال‌های بسیار حساس مکه، که طی آن مسئولیت پیامبر تنها موعظه بود، به صراحت منع شده بود» (همان، ۲۴). او این ایده را از تفاوت دوره‌های مکی و مدنی زندگی پیامبر و تفاوت سوره‌های

مکی و مدنی برداشت می‌کند، اما این بار به شیوه‌ای بسیار توهین آمیزتر نسبت به کار سال ۱۹۷۱ م خود که واقعه قرآن: اسلام و کتاب آسمانی آن (Kenneth Cragg. The Event of the QuraAn: Islsm and Its Scripture (Oxford: Oneworld, reprinted 1994). نام داشت. کراگ هدف خود از تقسیم قرآن و سیره به دو قسمت را، چنین بیان می‌کند:

نگران یک اسلام تحریف شده‌ام که عامل تهدید است و باید به اسلامی توجه کنیم که می‌تواند و باید آن اسلام اول را رد کند. در این که تنش بالایی میان این دو نوع اسلام برقرار است، و در اینکه قرآن به این تنش دامن می‌زند، شکی نیست. قرآن دارای یک بعد به شدت جنگ‌آمیز است، که نوعی ستیزه جویی شدید دینی شمرده می‌شود. شاید بتوان وجود این بعد ستیزه‌آمیز را این گونه تشریح کرد که موقعیتی که محمد مأموریت خود را در آن انجام می‌داد، به دلیل لجاجت و سرسختی اطرافیانش، دچار آشفتگی و جنگ بود. اینک میراث آن جنگ‌جویی باقی مانده است، اما ملاحظاتی در همان قرآن، و به همان اندازه صریح و روشن، به چشم می‌خورد که می‌تواند آن جنبه را خنثی کند و یا نادیده بگیرد. این‌ها چیزهایی هستند که ما قصد داریم ماهیتشان را به همراه مسلمانان هم عصرمان که آن‌ها نیز بر بحران خود، یعنی بحران میان دو «ذهنیت»، آگاه هستند، بررسی کنیم (همان، ۱۰ - ۹).

سرویراستار «دایرةالمعارف قرآن» در پایان مقدمه‌اش به این موضوع اشاره کرده است که دایرةالمعارف قرآن «یک تلاش آغازین است...؛ اولین کوشش برای پدیدآوردن یک کار مرجع بنیادی در حوزه‌ای که منابعی از این دست در آن به نسبت اندک است». (EQI, (xii) چاپ‌های آینده شامل موضوعات و مطالب اضافه‌ای خواهد بود که خوانندگان و منتقدان پیشنهاد کرده‌اند. با توجه به پیشینه انتشارات بریل، بعید نیست که «دایرةالمعارف قرآن» هم مانند «دایرةالمعارف

اسلام» که کار همین انتشارات می‌باشد و در حال حاضر نسخه سوم آن بیرون آمده است، در آینده‌ای نزدیک به صورتی بسیار مفصل‌تر بار دیگر به چاپ برسد. مهم‌ترین پرسشی که مطرح است، این است که آیا مراکز دانشگاهی غرب می‌توانند ساختار کاملاً جدیدی برای مطالعه اسلام و کتاب مقدس آن ایجاد کنند که اثری از خاورشناسی در آن نباشد؟

شواهد نشان می‌دهد که پاسخ منفی است، چون هیچ ساختاری نمی‌تواند بدون پایه و بنیاد بر سر پا بایستد و پایه و بنیادی که تفکر آکادمیک غرب درباره اسلام بر آن بنا شد، کاملاً ناقص و معیوب است.

«دایرةالمعارف قرآن» که بر پایه تمایل‌های یک سویه، ادعاها، و فرضیات غلط و منحصر به فرد خاورشناسان بنا شده است، کشکولی است رسوا از مطالب غیر متجانس و شامل مطالب نادرست، بی‌ادبانه، و کفر آمیز.

هر چند این کتاب محتویات مطالب خود را از منابع مختلف مسلمان و غیر مسلمان می‌گیرد، اما تمام مطالب را در قالبی می‌ریزد که به وسیله پدران و بنیان‌گذاران خاورشناسی شکل گرفته است؛ شخصیت‌هایی که فهم کلی‌شان از دین به طور عام و از اسلام به طور خاص هم‌چنان بر این میدان مسلط است.

درست است که آنان مثل دویست سال پیش به صورت علنی رسول گرامی خدا را دغل باز و قرآن را مجعول نمی‌نامند، اما همان حرف‌ها را به زبانی به نسبت مؤدبانه‌تر تکرار می‌کنند. ﴿لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (صف / ۷).

پی‌نوشت‌ها

- [۱] Reformation جنبش مذهبی اروپاست که در قرن شانزدهم برای اصلاح عقاید و تکالیف کلیسا ایجاد شد و باعث تشکیل کلیساهای پروتستان گردید.
- [۲] Humanism عقیده یا نظریه‌ای است که انسان را میزان سنجش همه چیز می‌داند و تنها به دنبال راه‌حل‌های عقلانی برای حل مشکلات انسان است، و به انسان به عنوان یک موجود هوشمند، مسئول، جویای پیشرفت و پیش رو می‌نگرد.
- [۳] Naturalism عقیده‌ای است که بر اساس آن تنها قوانین و نیروهای طبیعی (در برابر فراء طبیعی و روحانی) در جهان حاکم هستند. همچنین مفاهیم اخلاقی را می‌توان بر حسب مفاهیمی اطلاق‌پذیر به پدیده‌های طبیعی، تحلیل کرد.
- [۴] Rationalism به معنای تلقی کردن دلیل و منطق به عنوان قدرت نهایی در مسائل و موضوعات دینی و نیز تفسیر پدیده‌های اعجاز آمیز و فراء طبیعی بر مبنای عقل است. منظور از آن در فلسفه این عقیده است که باید منطق تنها اصل هدایت‌کننده در زندگی باشد، پس نیازی به پیروی از هیچ عقیده مذهبی نیست.
- [۵] Deism، یعنی اعتقاد به خدایی یگانه که آفریننده جهان است، اما در اداره امور آن دخالت ندارد (و وحی نازل نمی‌کند)؛ به اصطلاح «دین طبیعی».
- [۶] Idealism مکتبی است که بر اساس آن ادراک تنها ساخته ایده‌های ذهنی است و از مواد خارج از ذهن نشأت نمی‌گیرد.
- [۷] Positivism نظام فلسفی است که آگوست کنت (August Comte, 1798 - 1857) مطرح کرد و تنها حقایق مثبت و پدیده‌های مشاهده‌پذیر را به رسمیت می‌شناسد و متافیزیک و خدا گرایی را رد می‌کند. در این‌جا منظور نظام انسان‌گرایانه‌ای است که بر اساس این فلسفه پایه‌گذاری شده است. همچنین این عقیده مورد نظر است که صحت هر قضیه عقلی از راه علم اثبات یا ابطال‌پذیر است و فلسفه تنها برای تحلیل زبانی چنین قضایایی به کار می‌رود.

[۸] Historicism گرایش به این نظر است که توسعه تاریخی بنیادی‌ترین جنبه حیات انسانی است و تفکر تاریخی مهم‌ترین نوع تفکر می‌باشد.

[۹] Utilitarianism به این معناست که درستی اعمال بر سودمند بودن آنها برای اکثریت مبتنی است. در این جا به خصوص معنایی که در فلسفه غرب برای این واژه استفاده می‌شود، مورد نظر است که عبارت است از این اصل که همواره بیشترین خوبی برای بیشترین تعداد، باید اصل هدایت کننده هر عمل باشد.

[۱۰] Marxism در این جا به خصوص، به معنای تأثیر تئوری‌های سیاسی و اقتصادی کارل مارکس (1818 – 83) Karl Marx بر تفکر مذهبی و فلسفی غرب به ویژه اعتقاد اکید وی به قوانین علمی است که از ماتریالیسم دیالکتیک به دست می‌آیند.

[۱۱] Scientism به اعتقاد بیش از حد به علم و فنون علمی و به کاربرد آن در زمینه‌های دیگر شامل مطالعه دین، رفتار انسانی و علم اجتماعی می‌گویند.

[۱۲] این واژه را در این جا در معنایی به کار برده‌ام که «رنه گتون» به کار می‌برد: «یک بینش فراگیر ذهنی ... که به طور آگاهانه امور متعلق به نظام مادی و اشتغالات مرتبط با آن را در اولویت قرار می‌دهد، چه این اشتغالات هنوز نوعی شکل نظری خود را حفظ کرده باشند و چه کاملاً جنبه علمی به خود گرفته باشند. در واقع نمی‌توان تکذیب کرد که این نگرش، گرایش ذهنی اکثریت قابل توجه معاصران ما را تشکیل می‌دهد».

(Rend Guenon, The Crisis of the Modern World, trans. Marco Pallis and Richard Nicholson (London: Luzac & Co – 1942), p. 80).

[۱۳] برای نظر اجمالی به چگونگی برخورد مسیحیت غرب با قرآن، رجوع کنید به کار بی‌نظیر نرمن دانیل: اسلام و غرب، ساختن یک تصویر

(Norman Daniel, Islam and the West: The Making of an Image. Edinburgh University press. 1960).

و توماس ای برمن، خواندن قرآن در دنیای مسیحیت لاتین.

(Thomas E. Burman. Reading the Quran in Latin Christendom: 1140 – 1560 University of Pennsylvania, press 2007).

برمن کارهای خلاقانه نرمن دانیل را ارج می‌نهد، اما موضعی به نسبت متفاوت و اغراق آمیز دارد و معتقد است طبیعت همه کارهای این قرون، جدلی نبود؛ بدون این که بتواند این ادعا را بر اساس نسخی که بررسی می‌کند، ثابت نماید. در واقع بیشتر مدارکی را که برمن در اثر تحقیق خود ارائه می‌دهد، نظرات کلی دانیل را تأیید و تأکید می‌کند.

[۱۴] (Edward Said, Orientalism (New York: Vintag Books, 1979), 53)

[۱۵] برای مثال، رجوع کنید به آخرین فصل کتاب اسلام و غرب: ساختن یک تصویر، نوشته نرمن دانیل، عنوان فصل: «نجات مفاهیم قرون وسطایی». همین طور رجوع کنید به آ. ل. تیباوی، «خاورشناسان انگلیسی زبان: نقدی از روش آن‌ها در بررسی اسلام و ملی گرایی عربی» در Islamic Quarterly, vol. viii (1964) nos. 1 and 2, 25 – 45 و پی آیندش، «نقد دومی بر خاورشناسان انگلیسی زبان: روش آن‌ها در بررسی اسلام و اعراب» در Islamic Quarterly, vol. xxiii (1979) nos. 1, 3 – 45

جایی که تیباوی نشان داده است که چگون متکلمان اروپایی قرون وسطی در کارهای دانشمندان آکادمیک معاصری چون موننگمری وات، کنث کراگ، برنارد لوئیس، جان وانزبرو، پاترشیا کرون، مایکل کوک ظاهر شده‌اند.

[۱۶] این علاقه نو به قرآن در لایه‌های فرهنگی مختلفی دیده می‌شود. یکی از نمونه‌های بدیهی آن، نوشته‌های احساسی و تحریک آمیز ژورنالیستی است که مکتوبات جدلی کهن را نشخوار می‌کنند (برای نمونه: مقاله بسیار شورانگیز و مورد توجه توبی لستر (Toby Lester) با نام «قرآن چیست؟» در ماهنامه اطلس،

شماره ۲۸۳، I (ژانویه ۱۹۹۹، ۵۶ - ۴۳) و همین طور کارهای آکادمیک که به طور مستمر پیرامون قرآن در جریان است).

[۱۷] لازم به ذکر است که اکثر انتقادهای آکادمیک که بر کار ادوارد سعید وارد شده، علیه افشاگری روشنگرانه او در مورد رابطه بین خاورشناسی و جاه‌طلبی سیاسی برخی از دولت‌های غربی است؛ حتی زمانی که به قول ریچارد مارتین این «اپریالیسم آکادمیک» توسط برخی از افراد به عنوان یکی از جنبه‌های مشروع کار وی شناخته شده است. برای پاسخ سعید به این انتقاد، به (1994, "Afterword" in Orientalism. 329 - 352 رجوع کنید).

منابع

1. René Guenon, The Crisis of the Modern World, trans. Marco Pallis and Richard Nicholson (London: Luzac & Co – 1942), p. 80.
2. Jadqdiat ya maghrabi gumrahiyan ki tarikh ka khakah (Lahore: Effat Hasan, 1979).
3. Norman Daniel, Islam and the West: The Making of an Image. Edinburgh University press. 1960.
4. Thomas E. Burman. Reading the Quran in Latin Christendom: 1140 – 1560. University of Pennsylvania, press 2007.
5. Edward Said, Orientalism (New York: Vintage Books, 1979), 53.
6. Richard C. Martin (ed), Approaches to Islam in Religious Studies (Oxford: One world, 1985 and 2001), 13.
7. Kenneth Cragg. The Quraan and the West (Washington DC: George Town University Press, 2005), 202.
8. Kenneth Cragg. The Event of the QuraAn: Islam and Its Scripture (Oxford: Oneworld, reprinted 1994).

